



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مقالات

پیام آسمانی غدیر

و مصالحت سنجی ها

سید حسن قریشی

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیام آسمانی غدیر و مصلحت سنجیها

نویسنده:

حسن قریشی کرین

ناشر چاپی:

مولف

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	پیام آسمانی غدیر و مصلحت سنجیها
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۹	در این مقاله به دو سؤال اساسی پاسخ داده می شود
۹	الف _ علل غضب خلافت
۹	۱ _ احیای فرهنگ قبیله ای
۱۰	۲ _ احیای فرهنگ اشرافی
۱۱	۳ _ کینه قریش از بنی هاشم
۱۱	۴ _ دسته بندی های سیاسی
۱۲	۵ _ دشمنی قریش با علی علیه السلام
۱۲	۶ _ حسادت
۱۲	۷ _ حبّ ریاست
۱۳	۸ _ هراس از عدالت
۱۳	۹ _ سستی و بی رمقی مردم
۱۴	۱۰ _ جوانی علی علیه السلام
۱۵	۱۱ _ شوخ طبعی علی علیه السلام
۱۶	ب _ علل سکوت علی علیه السلام
۱۶	اشاره
۱۶	۱ _ سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله
۱۶	۲ _ حفظ وحدت جامعه اسلامی
۱۷	۳ _ پیدایش پیامبران دروغین
۱۷	۴ _ میدان یافتن منافقان
۱۷	۵ _ کمی یاران و حامیان

۱۷ ۶ _ حفظ کبان اسلام

۱۷ ۷ _ احیای فرهنگ قبیله ای

۱۸ ۸ _ حرکت خشونت آمیز

۱۸ ۹ _ سرعت بیعت

۱۹ ۱۰ _ نگه داشتن حرمت دین

۲۱ درباره مرکز

نام کتاب: پیام آسمانی غدیر و مصلحت سنجیها

نویسنده کتاب: قریشی، حسن

ناشر کتاب: مولف

خیراندیش دیجیتال: جناب آقای سید علی بحرینی به نیابت از مرحومه حاجیه خانم کسایی - گروه هم پیمانان موعود غدیر.

ص: 1

اشاره

پیام آسمانی غدیر و مصلحت سنجیها

سید حسن قریشی

چهره درخشان علی علیه السلام در تاریخ اسلام چنان پرفروغ است که کمتر کسی را می توان یافت که از نقش علی علیه السلام در صدر اسلام و قرب او در نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اطلاعی نداشته باشد. همه مورخین و محدثین اذعان دارند که علی علیه السلام در اوان نوجوانی در دامان پیامبر صلی الله علیه و آله پرورش یافت و علی علیه السلام عطیه ای بود از خاندان ابوطالب علیه السلام در عصر فقر و مکت، برای پیامبر؛ تا این که خداوند زمینه رشد و نمو علی علیه السلام را در خانه پیامبر بدین طریق فراهم نمود و از سن ده سالگی به طور مستقیم تحت تربیت کامل ترین انسان عصر قرار گرفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از بعثت، از آغاز رسالت خود تا زمان ارتحالش در هرجا و در هر زمان که شرایط اقتضا می نمود، از فرصت بهره می جست و مقام و منزلت علی علیه السلام را به اصحاب یادآور می شد و جانشینی او را به عام و خاص گوشزد می نمود که احادیث الدار، منزلت، تقلین، علم و... نمونه هایی از موارد فوق است. (1) و آخرین اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله در این مورد در غدیر خم می باشد که بیش از سیصد نفر از بزرگان اهل سنت به طرق مختلف حدیث غدیر خم را از یکصد صحابه پیامبر نقل نموده اند. (2)

پیامبر صلی الله علیه و آله در احادیث فوق - از جمله در واقعه غدیر خم - علی علیه السلام را در ولایت خود شریک کرده بود، او پس از دعوت مسلمانان به گردهم آمدن،

ص: 1

از آن‌ها پرسیده بود که: الست اولي بكم من انفسكم؟ آیا من از شما بر شما مسلط تر نیستم؟ وقتی که پاسخ بلی را شنید، سپس اعلام داشت که: من کنت مولاه فهذا علي مولاه؛ هرکس که من مولای اویم، این علی مولای اوست.

برای مولا «حدود ده معنای مختلف وجود دارد که یکی از آن‌ها به معنی اولی به تصرف» است و بقیه چیزهایی هستند در حدود مُجِبِّ، ناصر» و دوست». با توجه به سؤال پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم الست اولی بكم من انفسكم؛ استفاده از کلمه مولا» ناظر بر معنای اولی به تصرف» است. متأسفانه در طول تاریخ، دستگاه حکومتی بنی امیه، بنی عباس و غیره سعی کردند کلام پیامبر صلی الله علیه و آله را ناظر بر معنای دیگر از جمله محب و دوست نمایند.

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از واقعه غدیر خم برای تثبیت جانشینی علی علیه السلام تمهیدی اندیشید، آن این که سپاهی به فرماندهی جوانی نوریس - اسامه بن زید - را مأمور حرکت به سوی شام نمود و اصحاب را تحریص به شرکت در آن سپاه نمود و متخلفین را لعن فرمود تا شاید بتواند موانعی را که بر سر راه جانشینی علی علیه السلام پس از رحلتش وجود داشت، برطرف سازد و اما با تمام اصرار پیامبر صلی الله علیه و آله سپاه اسامه تا حضرتش حیات داشت، حرکت نکرد و حتی کوشش پیامبر صلی الله علیه و آله برای مکتوب داشتن آخرین وصیت نامه اش ناکام ماند و بلافاصله بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله صفحه تاریخ به گونه ای باور نکردنی ورق خورد که خود امام علیه السلام چنان مسئله جانشینی را برای خود محرز می دانست و تصور نمی کرد که کسی در آن طمع داشته باشد و همه اذعان داشتند کسی که لایق

جانشینی است، علی علیه السلام می باشد. وقتی عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بر علی علیه السلام به _ هنگامی که مشغول تجهیز پیامبر بود. _ گفت: دست بده تا با تو بیعت کنم و اگر چنین کنی، در خلافت با تو رقابت نخواهد کرد و در آن طمع نخواهد نمود. ولی علی علیه السلام به خلافت خود آن قدر مطمئن بود که به عباس پاسخ داد: ای عمو! مگر کسی هست که در این امر طمع داشته باشد؟» (3)

با تمام این وجود، امت اسلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دچار فاجعه ای عظیم گردید و عده ای با توجه به قرابت هایی که با پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند؛ خواستار ارائه نقشی در عهد پیامبر بودند که حد اقل در جامعه مطرح شوند و چون آن ها خود را محروم از همه چیز دیدند، حب جاه و مقام در خانه دل آن ها به نحوی مأوی کرده بود که دنبال فرصتی بودند که این فرصت بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله برایشان فراهم شد و جامعه اسلامی را تجزیه نمودند و چنان ضربه ای به وحدت اسلامی زدند که در طی قرون متمادی مسلمانان نتیجه این اقدام را دیدند و می بینند.

در این مقاله به دو سؤال اساسی پاسخ داده می شود

_ اول این که علل غضب خلافت چه بود؟

_ دوم این که چرا علی علیه السلام سکوت اختیار نمود و برای گرفتن حق خود دست به شمشیر نبرد؟ اسرار سکوت علی علیه السلام در چیست؟ و چرا اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله دست به چنین اقدامی زدند و برخلاف دستور پیامبر صلی الله علیه و آله عمل نمودند؟

الف _ علل غضب خلافت

1 _ احیای فرهنگ قبیله ای

پی بردن و شناختن به علل غضب خلافت نیاز به شناخت جامعه اسلامی همزمان با رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دارد. همه می دانیم درجه ایمان صحابه از انصار و مهاجرین متفاوت

بود و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله برای جایگزین کردن فرهنگ اسلامی به جای فرهنگ قبیله ای و جاهلیت نهایت کوشش خود را نمود. اما اختلافات قبیله ای ریشه کن نگردید. حتی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله چندین بار بین انصار و مهاجرین و حتی دو قبایل انصار اختلافاتی بروز کرد که اگر درایت و مدیریت پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، آتش جاهلیت دوباره شعله ورت می شد.

بسیاری از سران قریش و قبایل اطراف در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله به اسلام ایمان آوردند که اسلام آن ها بیشتر از روی اکراه بود و آن ها روح اسلام را درک ننموده و خداوند در سوره حجرات، آیه 14 به این امر اشاره دارد که به اعراب بگو: ایمانتان به قلب وارد نشده، به حقیقت هنوز ایمان نیاورده اید لیکن بگوئید ما اسلام آوردیم: قَالَتِ الْاَعْرَابُ اَمَّا قُلْ لَمْ تُوْمِنُوْا وَلٰكِنْ قَوْلُوْا اَسْلَمْنَا و لَمَّا يَدْخُلِ الْاِيْمَانُ فِيْ قُلُوْبِكُمْ»

زندگی قبیله ای و ویژگی های جامعه قبیله ای موجب شد که مردم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به طور جانانه از حق علی صلی الله علیه و آله دفاع نکنند. آن ها طبق زندگی قبیله ای وقتی رئیس قبیله بیعت کرد، تمام افراد قبیله باید بیعت نمایند. در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر سران قبیله به اسلام ایمان آوردند و بعد تمام افراد قبیله پشت سر رئیس قبیله بودند.

2_ احیای فرهنگ اشرافی

به دنبال احیاء فرهنگ قبیله ای، فرهنگ اشرافی نیز رشد کرد، اشراف در فرهنگ قبیله ای جایگاه ویژه اقتصادی و سیاسی دارند. در داخل مکه اشرافیت زر و زور را در اختیار داشتند تا این که در جنگ بدر، به سختی زخمی شدند و بیش از هفتاد نفر از سران قبایل کشته شدند که اشرافیت مکه بعدها در صدد انتقام و التیام

این زخم بودند که حوادث ناگواری چون غصب خلافت، حوادث خونین جمل، صفین، نهروان و عاشورا را آفریدند و هنوز جثه پیامبر روی زمین بود که کشمکش آغاز شد. ابوسفیان نماینده اریستوکراسی منقرض مکه - که در آغاز می خواست خیلی زود از آب گل آلود ماهی بگیرد - به خانه علی علیه السلام دوید تا شاید او را ابزار مقاصد خود کند، انصار بیم داشتند که اشراف زادگان مکه خون پدران را فراموش نکرده باشند، سعد بن عباده را برای بیعت نشانند و چون تعرض مهاجران آغاز شد، می خواستند دست کم برای خودشان امیری داشته باشند.» (4)

3_ کینه قریش از بنی هاشم

بنی امیه از قبل با بنی هاشم خوب نبود و نسبت به آن ها دشمنی دیرینه داشتند و آخرالامر سعی نمودند بنی هاشم را از خلافت محروم کنند که نمونه های این دشمنی را در دوران جاهلیت و دوران رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله در تاریخ داریم و به تبع آن قریش با علی علیه السلام دشمنی خاصی داشتند و سه دلیل مواضع قاطع امام بزرگان و رؤسای قبایل، کینه ای عظیم از او بر دل داشتند.

4_ دسته بندی های سیاسی

در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله گروهی مقاصد نهائی خود را با طرح نقشه ای ماهرانه بر ملا کرده و اجرا نمودند. چنان که از قرآن و اقدامات ابوبکر، عمر و ابو عبیده جراح

درجه ایمان صحابه از انصار و مهاجرین متفاوت بود و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله برای جایگزین کردن فرهنگ اسلامی به جای فرهنگ قبیله ای و جاهلیت، نهایت کوشش خود را نمود. اما به علت نامساعد بودن شرایط، اختلافات قبیله ای ریشه کن نگردید. برمی آید، آن سه نقشه ای برای غصب خلافت داشتند و با تشکیل حزب ثلاثه در نهایت مردم را تحریص به غصب خلافت نمودند. چنان

که از عملکرد آن‌ها مشخص می‌باشد هر سه برای انتخاب خلیفه باهم متحد بوده و در روز سقیفه تعارف‌هایی باهم داشته و هر سه باهم به سوی سقیفه رفتند، در حالی که بزرگان مشغول تجهیز و تکفین بدن پیامبر بودند و بعد از رفتن به سقیفه، عمر و ابوعبیده اصرار عجیبی در بیعت گرفتن مردم برای ابوبکر داشتند و ابوبکر نیز بعد از وفات خود عمر را جانشین خود کرد که نشان دهنده نوعی هماهنگی قبلی بین آن‌ها بود و هر سه از رفتن با سپاه اسامه تخلف نمودند و در مدینه ماندند با این که پیامبر صلی الله علیه و آله متخلفین را لعن کرده بود.*

5_ دشمنی قریش با علی علیه السلام

قریش به علت قتل‌هایی که امام از بزرگان آن‌ها بویژه از بنی امیه کرده بود کینه و دشمنی عجیبی از او به دل داشتند و حتی بعد از 25 سال در نبردهای مختلف (جمل، صفین، نهروان) این کینه را دنبال کردند.

6_ حسادت

برخی از صحابه از قرب و منزلت علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله حسد می‌بردند و حتی حسد برخی از زنان پیامبر – عایشه – در تاریخ مشهود می‌باشد. این حسد به نحوی در میان اصحاب جلوه‌گر یافته بود که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را احساس می‌کرد و به آن‌ها گوشزد می‌نمود تا از حسادت خود دست بکشند؛ به طوری که علی علیه السلام در جنگ جمل وقتی سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را به یاد زبیر می‌اندازد، زبیر دست از جنگ می‌شوید. (5)

7_ حب ریاست

علمای اخلاق اصول کفر را حرص، حسد و تکبر دانستند که این سه صفت نقش عمده‌ای در دگرگونی تاریخ اسلام داشته است. برخی از صحابه با توجه به نفوذی که در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند و

به وسیله بعضی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله اسرار خانه او را می دانستند و با توجه به این که خواهان قدرت یابی بودند و حداقل مقام های دوم و سوم را خواهان بودند، وقتی به منصب دست نیافتند بر آن شدند که زمینه ریاست خود را بلافاصله بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله فراهم نمایند. علی علیه السلام نیز به این امر اشاره دارد:

قومی با حرص، ولع و بخل زیادی طالب خلافت شدند و آن را از دیگران باز داشتند و عده ای نیز جنبه سخا و کرم پیش گرفتند.» (6)

8_ هراس از عدالت

اعراب با علی علیه السلام آشنا بودند و سختگیری های او را در برابر عدالت و حق در دوران حیات پیامبر صلی الله علیه و آله به چشم دیده بودند. آن ها دیده یا شنیده بودند علی علیه السلام در خندق _ که حساسترین نبرد پیامبر صلی الله علیه و آله با کفار بود _ شمشیرش را به خاطر غضبی که بر او مستولی شد بر فرق دشمن فرود نیاورد، گذاشت خشمش فرونشیند و سپس کار دشمن را یکسره کرد، عرب از عدالت او در هراس بودند، علی علیه السلام اهل طفره و مداهنه و سهل انگاری نبود، او اهل حق و عدل بود.

9_ سستی و بی رمقی مردم

امام هنگام بیعت به این مسأله اشاره می کند و سپس به عمر گوشزد می کند: ای عمر! نیک بدوش که نیمی از این شیر خلافت برای تو خواهد بود. امروز اساس آن را به نفع او استوار کن تا او هم فردا آن را به تو بازگرداند.

گاهی نیز رقابت بین دو قبیله اوس و خزرج موجب می شد عده ای از این رقابت به وجود آمده سوء استفاده نموده و زمینه را برای حکومت خود فراهم نمایند. در جریان سقیفه اسیدین خصیر، سالار

قبيله اوس به سبب حسد بر سعدبن عباده و رشك براين كه مبادا وي به حكومت برسد با ابوبكر بيعت كرد. چون او بيعت نمود همه افراد قبيله اوس بيعت كردند.

10 _ جواني علي عليه السلام

در نظام قبيله اي رسم براين بود كه رياست از آن ريش سفيد و بزرگ قبيله است. متأسفانه به علت كوتاه بيني برخي از اصحاب، فرهنگ و اندیشه هاي جاهليت كاملاً از بين نرفته بود و بسياري از صحابه در اواخر عمر پيامبر صلي الله عليه و آله به اسلام ايمان آورده بودند و چنان كه ذكر نموديم، روح اسلام را درك ننموده بودند و علي عليه السلام گرفتار و مواجه با روح قبيله اي _ كه چند ساعت پس از رحلت پيامبر صلي الله عليه و آله دوباره از تاريك خانه جاهليت سربرآورد _ شد.

ابن ابى الحديد از ابن عباس نقل كرد كه عمرگفت: من به طور مسلم علي را مظلوم مي دانم و مهاجرين از علي اعراض نمودند مگر به جهت اين كه سنش را كمديدند. (7)

ابوعبيده به علي عليه السلام گفت: يابن عم! ما قرابت تو را و سبقت تو را و علم تو را و نصرت تو

ابن ابى الحديد از ابن عباس نقل كرد كه عمرگفت: من به طور مسلم علي را مظلوم مي دانم و مهاجرين از علي اعراض نمودند مگر به جهت اين كه سنش را كمديدند.

را انكار نمي كنيم، لکن خود مي داني كه تو جواني و ابوبكر پيراست، وي سنگيني اين امر را بهتر از تو مي تواند حمل کند. (8)

نقل است، وقتي كه ابوبكر به خلافت رسيد، به پدرش ابوقحافه _ كه در طائف بود _ نامه نوشت كه: مردم مرا به جهت كبر سن به خلافت برگزیدند و تو نیز به

موافقت قوم بیا و با من بیعت کن که من امروز خلیفه رسول خدایم. او در جواب ابوبکر نوشت:

می گویی که مردمان مرا به خلافت برداشتند به جهت سن من و من خلیفه رسول خدایم؛ پس تو خلیفه مردم می باشی نه خلیفه رسول و خدا و اگر تو را به جهت سن خلیفه کرده اند، من از تو سزاوارترم و بایستی مرا خلیفه کنند، تو خود می دانی این امر از غیر تو است. اگر حق را به اهلش که خانواده پیغمبرند، واگذاری، تو را بهتر باشد. (9)

عمر نیز به ابن عباس اعتراف نموده که: همانا علی در میان شما بود و او از من و ابوبکر به این امر اولی بود. (10)

11_ شوخ طبعی علی علیه السلام

از ایرادهایی که بر امام می گرفتند، یکی این بود که می گفتند: تو چهره ات خنده روست و مزاح می کنی. مردی باید خلیفه شود که عبوس باشد و مردم از او بترسند. و عمر شوخ طبعی را یکی از ایرادهای امام می دانست. (11)

با غصب خلافت، رابطه الهی بین مردم و حکومت قطع گردید و با غصب خلافت حق مردم نیز غصب شد. چون داشتن حاکم صالح، عادل و متصل به منبع غیب، حق مردم است ولی این حق در سقیفه غصب گردید و چنان ضربه ای بر پیکره اسلام پدید آمد که تا روز قیامت نمی توان آن را جبران نمود. خود عمر پس از مدتی درباره انتخاب ابی بکر گفت: کانت بیعة ابی بکر فلتة وقی الله شرها؛ بیعت ابوبکر برای زمامداری کار عجولانه و ناگهانی بود که خداوند شر آن را کم کند و ببرد. (12)

مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام و شهادت او، رفتن ابوذرها به تبعید، برگشتن رانده شده های پیامبر به

مدینه، تسلط بنی امیه بر امور مسلمین، قتل و غارت بر جان و مال مردم، رشد فرهنگ جاهلیت و دوری مردم از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، سوختن مکه و مدینه در آتش خصم، وقایع عاشورا و شهادت فرزندان پیامبر در دشت کربلا و تسلط بنی عباس بر سرنوشت مردم، همه و همه از نتایج و عواقب غضب خلافت می باشد.

ب _ علل سکوت علی علیه السلام

اشاره

پس از بررسی علل غضب خلافت، باید به علل سکوت علی علیه السلام نیز اشاره کرد. چرا امام با این که خود را کاملاً برحق می دانست، برای به دست آوردن حق خود دست به شمشیر نبرد و حقش را نگرفت؟

مهم ترین علل سکوت علی علیه السلام در برابر غضب حق خود عبارتند از:

1 _ سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام توصیه فرموده بود: در صورتی که حقت را غضب کردند، اگر تعداد یارانت از تعداد انگشتان دست و پایت فزون شد، برای گرفتن حقت دست به شمشیر ببر و گرنه صبر پیشه نما.

وقتی عده ای بعد از سقیفه به نزد علی علیه السلام می آیند و اعلام آمادگی می کنند که: حاضریم حقت را بگیریم. امام برای این که ایمان و پایداری آن ها را بیازماید، فرمود: فردا همه با سرهای تراشیده به اینجا حضور یابید. که جز چهار یا پنج نفر حاضر نشدند.

2 _ حفظ وحدت جامعه اسلامی

علی علیه السلام را باید بنیانگذار وحدت دانست چرا که بیش از هرکسی در این راه فداکاری و سختی کشیده است. بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله فرهنگ قبیله ای دوباره جان گرفت و علی علیه السلام برای حفظ وحدت مجبور به سکوت بود که تحمل آن از دست بردن به شمشیر بسیار سخت تر و جانفرساتر بود.

جامعه اسلامی در آن عصر با هجوم دشمن

خارجی بویژه روم مواجه بود و وجود پیامبران دروغین مزید بر علت بود و علی علیه السلام در سخنی می فرماید: من از همه حریص تر به وحدت مردم در جامعه می باشم.

3_ پیدایش پیامبران دروغین

ارتدادی که در سال دهم هجری و آخرین سال حیات پیامبر بویژه در بین قبایل بزرگ عرب بنی حنیفه، اسد، کنده، غطفان و لخم روی نمود_ که اوج آن پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نمودار گشت._ در موضع گیری امام در برابر شرایط به وجود آمده تأثیر به سزایی داشت و علاوه بر مرتدین، پیامبران دروغین در نقاط مختلف عربستان ادعای نبوت می کردند و وحدت اسلامی را مورد تهدید قرار می دادند که امام در نامه ای به مالک اشتر یکی از علل سکوت خود را پیدایش مرتدین» می داند.

4_ میدان یافتن منافقان

منافقین که در صدد از هم پاشیده شدن جزیره العرب و وحدت مسلمین بودند و قیام امام به اهداف آن ها کمک می نمود، لذا امام تیر منافقین را به سنگ زد و اهداف شوم آن ها را خنثی نمود.

5_ کمی یاران و حامیان

امام علیه السلام در خطبه شقشقیه، یکی از علل سکوت خود را کمی یاران و حامیان خویش می داند که یا باید با دست تهی حق خود را بگیرد و یا با وضع تاریخ روزگار بسازد. سپس می فرماید: در حالی که در چشمم خار بود و گلویم را عقده گرفته و میراثم به تاراج رفته بود، صبر را پیشه ساختم. (13)

6_ حفظ کیان اسلام

امام در خطبه پنجم نهج البلاغه کمی یار و حفظ کیان اسلام و جلوگیری از اختلافات را متذکر می شود و علت سکوت خود را ترس از مرگ نمی داند بلکه قیام خود را بی حاصل و زیانبار برای جامعه اسلامی می داند.

7_ احیای فرهنگ قبیله ای

چنانچه در بحث علل غصب خلافت گفته شد، پیامبر

صلي الله عليه و آله در مدت 23 سال فرهنگ جاهليت را از جامعه زدود ولي بسياري از سران مکه بعد از 23 سال جنگ به اسلام ايمان آوردند که پيامبر صلي الله عليه و آله لقب طلقاء را به آن ها داد. آن ها به علت عدم درک روح اسلام، فرهنگ جاهليت را در بين خود بعد از رحلت پيامبر صلي الله عليه و آله احياء کردند و چون رئيس قبيله از علي عليه السلام پيروي ننمود، مردم نيز به تبع آن ها از امام حمايت نمودند. آن ها توجيه کردند که بايد جانشين از قريش باشد که پيامبر صلي الله عليه و آله قريشي است. علي عليه السلام به آن ها فرمود: چه کسي از من به پيامبر نزديک تر است؟

8_ حرکت خشونت آميز

برخي از صحابه از جمله عمر چنان دست به خشونت زدند که کمتر کسي ياراي مخالفت با آن را داشت. مثلاً عمر تازيانه به دست مي گرفت و مي گفت: هرکه بگويد پيامبر از دنيا رفته، او را شلاق مي زنم.

يا عده اي از رجاله ها در کوچه ها راه مي افتادند و مردم را به بيعت با ابوبکر فرا مي خواندند. مردم هم تابع احساسات جمع بودند، از روي ترس و بي اطلاعي با خليفه بيعت کردند. امام در مورد خشونت عمر مي گويد: آنگاه خلافت در حوزه خشن قرار گرفت، با مردمي شد که شخص درشت بود و حضورش محنت زا، بسيار اشتباه مي کرد و عذر آن را مي خواست. (14)

9_ سرعت بيعت

سرعت بيعت و شدت عمل اصحاب سقيفه به حدي بود که هرگونه عکس العمل را از امام گرفت. امام که در حال تغسيل و تکفين بدن پيامبر صلي الله عليه و آله بود، واگذاشتن جنازه پيامبر صلي الله عليه و آله را بدون غسل و کفن بي احترامی و خيانت بزرگی به پيامبر صلي الله عليه و آله مي دانست. اصحاب سقيفه از اين دل مشغولي علي عليه السلام بهره

جسته و به حدی درگرفتن بیعت سرعت عمل به خرج دادند که آب غسل پیامبر صلی الله علیه و آله خشک نشده بود. علی علیه السلام به خلافت خود آن قدر مطمئن بود که وقتی عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله _ هنگامی که علی علیه السلام مشغول تجهیز پیامبر صلی الله علیه و آله بود _ بر او وارد شد و گفت: دست بده تا با تو بیعت کنم، اگر چنین کنی، احدی در خلافت با تو رقابت نخواهد کرد. علی علیه السلام به عباس پاسخ داد: ای عمو! مگر کسی هست در این امر طمع داشته باشد؟

10 _ نکه داشتن حرمت دین

علی علیه السلام خلافت را حق خود می دانست، اما حرمت دین را برتر از آن می دید. و اگر دین ضربه می دید، آن را نمی شد جبران کرد. علی علیه السلام گرچه حق خود را حق دین می دانست ولی وحدت دینی را لازمتر از حق خود می شمرد.

* وقتی محمد بن ابی بکر در مورد عصیان و غضب خلافت به معاویه نامه نوشت، معاویه در جوابش نوشت: ما همان وقت که پدرت زنده بود فضلِ پسر ابی طالب را می شناختیم و حق او را لازم می دانستیم که نیکو رعایت کنیم، ولی هنگامی که پیغمبر اکرم (ص) درگذشت، پدر تو و فاروقش، نخستین کسی بودند که حق علی را گرفتند و در امر او مخالفت کردند و در این کار باهم اتفاق و اتحاد داشتند و اگر نبود آنچه پدرت پیش از این انجام داد، ما با علی بن ابی طالب مخالفت نمی کردیم و امر را به او تسلیم می نمودیم، لکن دیدیم پدرت این کار را نسبت به او انجام داد، ما هم به روش او رفتیم. (مسعودی، مروج الذهب، ج 3، ص 22، به نقل از جهشها، محمدرضا حکیمی، ص 101 و 102.)

— برای اطلاع بیشتر ر.ک: حائری تهرانی، آیه الله مهدی، پرتوی از غدیر، بنیاد فرهنگی امام مهدی (ع).

2_ ر.ک: علامه امینی، الغدیر.

3_ دائرة المعارف فرید وجدی، ج 2، ص 746؛ به نقل از خلیلی، محمدعلی؛ زندگانی حضرت علی (ع)،

اقبال، تهران، 1378، چاپ هفتم، ص 119.

4_ پاینده، ابوالقاسم، علی ابرمرد تاریخ، کتابخانه نهضت، 1357، چاپ سوم، ص 51.

5_ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، علمی و فرهنگی، تهران، 1366،

چاپ پنجم، ج 2، ص 81.

6_ محمدعلی خلیلی، زندگانی حضرت علی (ع)، ص 106.

7_ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشرنی، تهران، 1375، ج 3، چاپ

دوم، ص 181.

8_ همان، ص 149.

9_ طباطبائی یزدی، سید محمد رضا، بزم ایران، شرکت سهامی ناشرین کتب ایران، تهران، ص 53 و 52.

10_ الغدیر، ج 7، ص 8، به نقل از حکیمی، محمد رضا، جهشها، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، 1366، چاپ ششم، ص 102.

11_ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 147.

12_ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری تاریخ الامم و الملوک، روائع التراث العربی، بیروت، ج 3، ص 205.

13_ نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه 62، ص 1048.

14_ همان، خطبه شششقیه، ص 46 و 47.

ص: 14

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

